

تجربه چینی

گرفت. چنین صور تبنندی، همان چیزی است که در ادبیات توسعه به مشرورعیت کارکردی (performance legitimacy) می شناسیم.

برای آشنایی با این مدل و راهی که این کشور رفته است، در این شماره و چند شماره آینده، سعی خواهیم کرد به برخی زوایای توسعه این کشور بپردازیم. در شماره فعلی دیوید رانسیم، استاد علوم سیاسی دانشگاه کمبریج در وال استریت جورنال به توضیح تجربه چین در دو حوزه «راه» و «منزلت شخصی» و قیاس آن با توسعه غربی اشاره می کند. این مقاله را وبسایت آسو با ترجمه افسانه دادگر منتشر کرده است.

توسعه به سبک چینی

دیالکتیک عمل گرایی و اقتدارگرایی

تا حاشیه های صحنه سیاسی ما پیش روی کند، هرچند که برای رسیدن به قلب آن مبارزه می کند. اما برای آن بخش هایی از آفریقا و آسیا که رشد اقتصادی پرشتاب هم یک چشم انداز واقع گرایانه است و هم یک نیاز مبرم، «مدل چینی» جذابیت بسیار بالایی دارد. پیشرفت اقتصادی سریع، به همراه خودنمایی ملی، برای کشورهای که نیاز به دست یافتن به نتایج مطلوب در دوره نسبتا کوتاهی از زمان دارند جاذبه آشکاری دارد. در چنین جاهایی، دموکراسی اغلب مثل یک شرتبندی با ریسک بالاتری است.

در جوامع غربی، خیلی بعید است که نمونه جایگزین چینی خاطر رای دهندگان را به خود مشغول کند، حتی اگر به آن ها نشان دهد که چه کمبودها و کاستی هایی دارند. در عین حال، پیروزی دموکراسی لیبرالی از آن چه در سه دهه پیش به نظر می رسید غیرقطعی تر به نظر می رسد. وسوسه آزمون چیزی متفاوت یک واقعیت است، حتی اگر انتخاب موفق ترین جایگزین کنونی برای اکثر رای دهندگان گزینه های باشد که به آینده های دور تعلق دارد. دلایلی برای نگرانی از ضعف دموکراسی های ما وجود دارد. آن نوع از احترامی که آن ها برای مردم به ارمغان می آوردن ممکن است برای شهروندان قرن بیست و یکمی کافی نباشد. ارزشی که دموکراسی برای شان و منزلت شخصی قائل می شود به طور سنتی از طریق بسط و تعمیم حق رای و حقوق شهروندی به نمایش گذاشته شده است. بهترین شیوه برای آن که مردم بدانند که مهم اند و دارای ارزش، این است که بتوانند رأی دهند. اما هنگامی که تقریبا همه بزرگسالان (به طور نظری، اگر نه در عمل) قادر به رای دادن باشند، شهروندان ناگزیر به دنبال شیوه های تازه ای برای تضمین حرمت و احترام افزون تری برای خود می روند.

ظهور «سیاست هویتی» در غرب نشانه آن است که حق شرکت کردن در انتخابات دیگر کافی نیست. افراد به دنبال شان و منزلتی هستند که به همراه به رسمیت شناختن و تأیید کیستی شان می آید. آن ها نمی خواهند که فقط صدایشان شنیده شود؛ آن ها می خواهند که به سخنان آن ها توجه شود. شبکه های اجتماعی ترپبون های آزاد جدیدی عرضه می کنند که این مطالبات می توانند از طریق آن ها بیان شوند. دموکراسی ها به سختی راهی برای برآوردن این خواسته باز می کنند. سیاستمداران منتخب به نحو فزاینده ای محتاطانه به عرصه برخط «سیاست هویتی» گام می گذارند، در حالی که مطمئن نیستند کجا تعمیم مسیر بدهند و از تنش زایی وحشت دارند، مگر هنگامی که عمدا به پیشواز آن می روند. در عین حال، آن ها هرچه بیشتر به دانش فنی (راه شده از سوی بانکداران، دانشمندان، پزشکان، مهندسان نرم افزار) برای سودرسانی عملی مستمر وابسته شده اند. هنگامی که شهروندان شان و منزلت شخصی کمتری در سیاست بیابند و سیاستمداران کمتر قادر به ایجاد راه و بهروزی شوند، نیروی جاذبه ای که دموکراسی را برای مدت های طولانی حفظ کرده است آغاز به محو شدن خواهد کرد. حرمت و احترام به علاوه دستاوردها آمیزه شکوهمندی است؛ هنگامی که این دو از هم جدا شوند، دموکراسی امتیاز منحصر بفردش را از دست می دهد.

«مدل چینی» با چالش های جدی نیز روبرو است. شان و منزلت شخصی در این مدل به صورت یک گزینه تحقق نیافته باقی می ماند و وسوسه نآآموده، همانا گسترش حقوق انتخاب و اظهارات سیاسی است. استفاده از شبکه های اجتماعی توسط دولت چین برای مدیریت منحصربه فردش از دست می دهد. «مدل چینی» با چالش های جدی نیز روبرو است. شان و منزلت شخصی در این مدل به صورت یک گزینه تحقق نیافته باقی می ماند و وسوسه نآآموده، همانا گسترش حقوق انتخاب و اظهارات سیاسی است. استفاده از شبکه های اجتماعی توسط دولت چین برای مدیریت منحصربه فردش از دست می دهد. «مدل چینی» با چالش های جدی نیز روبرو است. شان و منزلت شخصی در این مدل به صورت یک گزینه تحقق نیافته باقی می ماند و وسوسه نآآموده، همانا گسترش حقوق انتخاب و اظهارات سیاسی است. استفاده از شبکه های اجتماعی توسط دولت چین برای مدیریت منحصربه فردش از دست می دهد.



دیوید رانسیم، استاد علوم سیاسی کمبریج

معروف است که فرانسسین فوکویاما در کتابی که در ۱۹۹۲ نوشته، پایان تاریخ و آخرین انسان، پیروزی «دموکراسی لیبرالی» را به عنوان مدل حکومتی که کل بشر به سمت آن در حرکت است اعلان کرده بود. این پیروزی در دو جنبه بوده است. دموکراسی های غربی به بمن قابلیت مسلم شان برای تأمین رفاه عمومی و بالا بردن سطح زندگی بیشتر شهروندان، به لحاظ مادی بر رقبای ایدئولوژیک شان تفوق و برتری داشته اند. در عین حال، زندگی کردن در یک دموکراسی مدرن به معنای آن بوده است که تضمین می شود شما به عنوان یک شخص مورد احترام خواهید بود. هر کس حق بیان دارد، و بدین سان دموکراسی شان و منزلت شخصی را هم محفوظ نگاه داشته است.

آن دستاوردها و این حرمت و احترام یک آمیزه سیاسی چشمگیر است. عبارت «شان و منزلت» در کتاب پایان تاریخ ۱۱۸ بار ظاهر می شود، کمی بیشتر از مجموع کلمات «صلح» و «راه» با هم. از نظر آقای فوکویاما، این است آن چه دموکراسی را شکستناپذیر می کند: فقط دموکراسی است که می تواند نیاز اصلی انسان به رفاه و آسایش مادی را و تمایل اصلی انسان را به آن چه او «تأیید» می نامد (مفهومی که از هگل وام گرفته شده است، و بر بُعد اجتماعی احترام و شان و منزلت تأکید می کند) برآورده کند. در قیاس با رژیم های پرسرودا، سرکوبگر، و فقیر دوره شوروی، این دموکراسی رقیبی نداشت.

اما امروز، هنوز دو دهه از قرن بیست و یکم نگذشته، آن رقابت و چالش از نو زنده شده است. البته این دیگر به معنی برخورد ایدئولوژی ها نیست، آن گونه که در جنگ سرد بود. دموکراسی غربی اکنون با شکلی از دیکتاتوری و اقتدارگرایی مواجه شده است که بسبب عمل گرایی تر از پیشینیان کمونیست خود رفتار می کند. نسلی جدید از حاکمان خودکامه، مخصوصاً در چین، درست مانند هر کس دیگری در صد یادگیری دروس های قرن بیستم بوده اند. آن ها نیز تلاش می کنند تا به دستاوردهای توأم با حرمت و احترام دست یابند. این همان ترکیب آشنا است، که البته اکنون در قالبی غیردموکراتیک عرضه می شود.

از دهه ۱۹۸۰، رژیم چین موفقیت های قابل توجهی در بهبود وضعیت مادی جمعیتش داشته است. در طول این دوره، چین غیردموکراتیک به پیشرفت بسیار بیشتری در کاهش فقر و افزایش طول عمر ملتش دست یافته است تا هند دموکراتیک: مردم چین به طور میانگین تقریباً یک دهه بیشتر از همسالان هندی خود عمر می کنند، و سرانه تولید ناخالص داخلی چین چهار برابر هند است. فقر در چین اکنون به زیر ۱۰ درصد رسیده است و باز هم به سرعت پایین می آید، در حالی که در هند حدود ۲۰ درصد جمعیت در فقر به سر می برند. منافع رشد سریع اقتصادی برای صدها میلیون شهروند چینی محسوس شده است و حکومت چین می داند که بقیاش در گرو تداوم موفقیت اقتصادی است. اما شالوده رشد و ترقی چین فقط بالا رفتن سطح زندگی نبوده است؛ بلکه همزمان انگیزه های هم برای ارتقای شان و منزلت مردم چین وجود داشته است. با این همه، این همان شان و منزلت فرد فرد شهروندان آن گونه که ما در غرب می شناسیم نیست؛ بلکه شان و منزلت ملی و جمعی است، و به صورت خواست سربلندی بیشتر برای کشور چین ظاهر می شود: فقر و شکوه چین را به آن بازگرداند! خودنمایی ملت، و نه فرد، این چیزی است که نیمه دیگر آن آمیزه عمل گراییانه دیکتاتوری را کامل می کند.

شهروندان چین برای خودنمایی و ابراز وجود به نحو دموکراتیک همان فرصت هایی را ندارند که شهروندان غربی یا هندی دارند. ظهور شان و منزلت سیاسی شخصی، در جامعه ای که آزادی بیان را خفه می کند و اعمال قدرت خودکامه را میسر می سازد، دشوار است. به جبران از دست رفتن این آزادی، ملی گرایی را به مردم ارزانی می کنند؛ اما این فقط شعله افرادی می شود که اکثریت افراد ملت، یعنی چینی هایی از قوم هان،

همیشه خود برای به زیر کشیدن اراذل از منصب و قدرت، آن گاه که فرصتی دست دهد، بیش از حد متکی هستیم. رای دهندگان در اروپا رها نکرده اند. در مقابل، هیچ کس در غرب عملا از شایستگی های رویکرد چینی دفاع نمی کند. این همه، این به آن معنا نیست که این رویکرد هیچ جذابیتی ندارد. بازارگرایی انتخاباتی آقای ترامپ در ۲۰۱۶ مستقیماً از تاکتیک ها و روش های اقتدارگرایانه- عمل گرایانه بهره گرفته بود. ترامپ وعده داد که شان و منزلت جمعی، دست کم برای گروه اکثریت آمریکائیان سفیدپوست را فراهم می آورد؛ عظمت آمریکا را بار دیگر به آن بر می گردانیم؛ نمی گذاریم ملت های دیگر ما را کنار بزنند؛ در همان حال، ترامپ وعده داد که از دولت به نحو مستقیم تر و نیرومندتری برای بهبود شرایط مادی حامیانش استفاده کند. او می تواند مشاغل را به آمریکا برگرداند، آهنگ رشد اقتصادی را سه برابر کند، و بیمه و مزایای رفاهی همه را حفظ کند. آن چه او به مردم وعده نداد بیشتر شان و منزلت شخصی بود، نه با کردار خودش، نه با رفتارش با افراد دور و بر خود، و نه با نگرش تحقیرآمیز چالش های سیاسی اساسی در قرن بیستم

چین ممکن است که در عرض تنها یک سال ظرفیت تولید انرژی خورشیدی را دو برابر کرد، یعنی آن چه در ۲۰۱۶ رخ داد. گردشگران غربی که از چین بر می گردند اغلب از آهنگ تغییر و تحولات و نبود مانعی در مسیر آن شگفت زده اند. به نظر می آید که کارها یک شبیه به انجام می رسد. این امر هنگامی رخ می دهد که لازم نیست دموکراتیک کسی باشید که ممکن است مانعی بر سر راه باشد.

تصور می شود «جزء ما نیستند.» همه این جنبش ها در غرب به عنوان تغییر شکل های پوپولیستی دموکراسی دیده می شوند و نه به عنوان بدیل هایی در قبال آن. دیکتاتورهای دموکراتیک (مانند ویکتور اربان در مجارستان که اخیراً باز انتخاب شد و خود را «دموکرات ضدلیبرال» توصیف می کند) از ولادیمیر پوتین، و نه از حزب کمونیست چین، الهام می گیرند. در کشورهای مانند مجارستان و روسیه، عمل گرایی (پراگماتیسم) با فاصله در جایگاه دوم قرار می گیرد، در حالی که جایگاه اول به توجیه گری و مسیر بلا ساختن و طرح و تدوین توطئه توطئه اختصاص می یابد. از دموکراسی همچنان تعریف و تمجید می شود اما خالی از هرگونه تعهدی به حقوق دموکراتیک در آن کشورها. انتخابات همچنان برگزار می شود، اما اغلب انتخابی به آن معنا وجود ندارد.

سیاست چین هم البته به هیچ وجه از توسل به توجیه گری و سپر بلا ساختن یا طرح و تدوین توطئه توطئه برای توجیه کارهای خود میرا نیست. رهبرانش وانمود می کنند که مردانی قوی هستند و شی جین پینگ اخیراً با تثبیت مقام خویش و احراز عنوان رهبر مادام العمر، جاپای خود را در قدرت محکم تر کرده و دودستی به آن چسبیده است. اما پکن، به عنوان بدیلی ممکن در برابر دموکراسی، چیزی برای عرضه دارد که مسکو بوداپست (اگر واشنگتن امروز را کنار گذاریم) شهروندان دموکراسی های غربی به از دست رفتن شان و منزلت شخصی خود، که پیامد دست کشیدن از حقوق مربوط به ابراز مخالفت دموکراتیک شان است، تن در دهند. ما به توانایی

چین ممکن است که در عرض تنها یک سال ظرفیت تولید انرژی خورشیدی را دو برابر کرد، یعنی آن چه در ۲۰۱۶ رخ داد.

گردشگران غربی که از چین بر می گردند اغلب از آهنگ تغییر و تحولات و نبود مانعی در مسیر آن شگفت زده اند. به نظر می آید که کارها تقریباً یک شبیه به انجام می رسد. این امر هنگامی رخ می دهد که لازم نیست نگران شان و منزلت دموکراتیک کسی باشید که ممکن است مانعی بر سر راه باشد. اتکای پکن بر استمرار رشد اقتصادی سریع خطرات بزرگی در پی دارد. نیرو و قدرت درازمدت و عظیم دموکراسی ها دقیقاً قابلیت و توانایی آن ها برای تغییر مسیر به هنگامی است که اوضاع به سمت خطا می رود. دموکراسی ها انعطاف پذیرند. خطر مدل بدیل دموکراسی، یعنی دیکتاتوری عمل گرایانه، آن است که هنگامی که منافع این رو به کاهش بگذرانند، یافتن مبنای دیگری برای مشروعیت سیاسی چه بسا دشوار می شود. عمل گرایی (پراگماتیسم) ممکن است کافی نباشد. همچنین است، سرانجام خودنمایی ملی، اگر این گرایش خطرات بی ثباتی در جغرافیای سیاسی (ژئوپولیتیک) را افزایش دهد. چالش های سیاسی اساسی در قرن بیستم میان جهان بینی های رقیب و عمیقاً متضاد شکل گرفته بودند. در قرن بیست و یکم، این چالش میان نسخه های رقیبی است که اهداف زیربنایی و بنیادی شان یکی است. هر دو طرف وعده رشد اقتصادی و رفاه عمومی (دستاوردهای محسوس به لحاظ رفاه مادی) می دهند. اما تفاوت آن ها در مورد مسئله شان و منزلت است: غرب به فرد شهروند شان و منزلت می دهد، حال آن که چین

چین مثل اقتصادهای پیشرفته دیگر، بالا رفتن نابرابری میان عده اندکی از افسراد (که از همه ثروتمندترند) و بقیه مردم را تجربه می کند. اما هرگز این گونه نیست که حاکمان چین دغدغه بقیه مردم را نداشته باشند. طبقه متوسط چین آهنگ رشد بسیار سریعی دارد و مدام در حال گسترش است. برعکس در کشورهای غربی، این شهروندان طبقه متوسط اند که دستمزدها و سطح زندگی شان در دهه های اخیر در حال کاهش و در تنگنا بوده است و احساس می کنند که به حال خود رها شده اند.

منافع مادی دموکراسی به نحو بسیار تصادفی تری توزیع می شود. در هر برهه مشخصی، تعداد زیادی از افراد احساس می کنند که از این منافع محروم شده اند و تغییر مسیر مدام در سیاست دموکراتیک (همان طور که باراک اوباما پس از پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات گفت، «ما زیگرایی حرکت می کنیم») با زباتی از این نوعی های مستمر است. دموکراسی ها، از آن جا که به هر کس حق بیان می دهند، مجبورند که متغیر باشند. در همین حال، دیکتاتوری عمل گرایانه نشان داده است که توانایی بیشتری برای برنامه ریزی درازمدت دارد. این امر نه تنها با سرمایه گذاری عظیم اخیر چین در پروژه های زیربنایی (در حمل و نقل، در تولید صنعتی، در شهرهای جدیدی که به نظر می رسد یک شبیه رویداده اند) بلکه همچنین با دغدغه فزاینده حاکمان چین نسبت به محافظت از محیط زیست آشکار می شود. چین امروزه نخستین تولیدکننده گازهای گلخانه ای در جهان است، اما طلا به دار تلاش برای حل این مسئله نیز هست.

«مدل چینی» با چالش های جدی نیز روبرو است. شان و منزلت شخصی در این مدل به صورت یک گزینه تحقق نیافته باقی می ماند و وسوسه نآآموده، همانا گسترش حقوق انتخاب و اظهارات سیاسی است. استفاده از شبکه های اجتماعی توسط دولت چین برای مدیریت و نظارت بر شهروندان نشان دهنده تلاشی هماهنگ برای مقاومت کردن در برابر جاذبه شان و منزلت دموکراتیک برای شهروندان چینی است و نشان می دهد مقامات به شدت دل در گرو کنترل عملی دیکتاتورآمانه بر شهروندان دارند

چین ممکن است که در عرض تنها یک سال ظرفیت تولید انرژی خورشیدی را دو برابر کرد، یعنی آن چه در ۲۰۱۶ رخ داد.

گردشگران غربی که از چین بر می گردند اغلب از آهنگ تغییر و تحولات و نبود مانعی در مسیر آن شگفت زده اند. به نظر می آید که کارها تقریباً یک شبیه به انجام می رسد. این امر هنگامی رخ می دهد که لازم نیست نگران شان و منزلت دموکراتیک کسی باشید که ممکن است مانعی بر سر راه باشد. اتکای پکن بر استمرار رشد اقتصادی سریع خطرات بزرگی در پی دارد. نیرو و قدرت درازمدت و عظیم دموکراسی ها دقیقاً قابلیت و توانایی آن ها برای تغییر مسیر به هنگامی است که اوضاع به سمت خطا می رود. دموکراسی ها انعطاف پذیرند. خطر مدل بدیل دموکراسی، یعنی دیکتاتوری عمل گرایانه، آن است که هنگامی که منافع این رو به کاهش بگذرانند، یافتن مبنای دیگری برای مشروعیت سیاسی چه بسا دشوار می شود. عمل گرایی (پراگماتیسم) ممکن است کافی نباشد. همچنین است، سرانجام خودنمایی ملی، اگر این گرایش خطرات بی ثباتی در جغرافیای سیاسی (ژئوپولیتیک) را افزایش دهد. چالش های سیاسی اساسی در قرن بیستم میان جهان بینی های رقیب و عمیقاً متضاد شکل گرفته بودند. در قرن بیست و یکم، این چالش میان نسخه های رقیبی است که اهداف زیربنایی و بنیادی شان یکی است. هر دو طرف وعده رشد اقتصادی و رفاه عمومی (دستاوردهای محسوس به لحاظ رفاه مادی) می دهند. اما تفاوت آن ها در مورد مسئله شان و منزلت است: غرب به فرد شهروند شان و منزلت می دهد، حال آن که چین

چین مثل اقتصادهای پیشرفته دیگر، بالا رفتن نابرابری میان عده اندکی از افسراد (که از همه ثروتمندترند) و بقیه مردم را تجربه می کند. اما هرگز این گونه نیست که حاکمان چین دغدغه بقیه مردم را نداشته باشند. طبقه متوسط چین آهنگ رشد بسیار سریعی دارد و مدام در حال گسترش است. برعکس در کشورهای غربی، این شهروندان طبقه متوسط اند که دستمزدها و سطح زندگی شان در دهه های اخیر در حال کاهش و در تنگنا بوده است و احساس می کنند که به حال خود رها شده اند.

منافع مادی دموکراسی به نحو بسیار تصادفی تری توزیع می شود. در هر برهه مشخصی، تعداد زیادی از افراد احساس می کنند که از این منافع محروم شده اند و تغییر مسیر مدام در سیاست دموکراتیک (همان طور که باراک اوباما پس از پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات گفت، «ما زیگرایی حرکت می کنیم») با زباتی از این نوعی های مستمر است. دموکراسی ها، از آن جا که به هر کس حق بیان می دهند، مجبورند که متغیر باشند. در همین حال، دیکتاتوری عمل گرایانه نشان داده است که توانایی بیشتری برای برنامه ریزی درازمدت دارد. این امر نه تنها با سرمایه گذاری عظیم اخیر چین در پروژه های زیربنایی (در حمل و نقل، در تولید صنعتی، در شهرهای جدیدی که به نظر می رسد یک شبیه رویداده اند) بلکه همچنین با دغدغه فزاینده حاکمان چین نسبت به محافظت از محیط زیست آشکار می شود. چین امروزه نخستین تولیدکننده گازهای گلخانه ای در جهان است، اما طلا به دار تلاش برای حل این مسئله نیز هست.

«مدل چینی» با چالش های جدی نیز روبرو است. شان و منزلت شخصی در این مدل به صورت یک گزینه تحقق نیافته باقی می ماند و وسوسه نآآموده، همانا گسترش حقوق انتخاب و اظهارات سیاسی است. استفاده از شبکه های اجتماعی توسط دولت چین برای مدیریت و نظارت بر شهروندان نشان دهنده تلاشی هماهنگ برای مقاومت کردن در برابر جاذبه شان و منزلت دموکراتیک برای شهروندان چینی است و نشان می دهد مقامات به شدت دل در گرو کنترل عملی دیکتاتورآمانه بر شهروندان دارند